

درس ششم

پرورده عشق

۱- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو زبانی:

چون: وقتی که (حرف ربط) / رایت: پرچم / آن جهانگیر: مجنون / چون: مثل و مانند (حرف اضافه) /

قلمرو ادبی:

تشبیه: رایت عشق / کنایه: جهانگیر شدن کنایه از «مشهور شدن» / استعاره: مه لیلی استعاره از «صورت لیلی» / اغراق
ایهام تناسب: لیلی الف (خانم لیلی ب) (لیل) شب که با «مه» و «آسمان» دارد که مورد نظر شاعر نیست.

قلمرو فکری:

وقتی آوازه عشق مجنون چون زیبایی لیلی در جهان پیچید...

۲- هر روز خنیده نام ترکشت در شیمتگی تمام ترکشت

قلمرو زبانی:

خنیده: صدا و آوازی که در میان دو کوه و گنبد و مانند آن پیچد، مشهور، معروف در نزد همه کس.

قلمرو ادبی:

کنایه: خنیده نام تر گشتن کنایه از (مشهور تر شدن، پرآوازه تر گردیدن)

قلمرو فکری:

هر روز، آوازه عشق مجنون، بیشتر می شد و او عاشق تر می شد

۳- برداشته دل ز کار او بخت در ماند بر به کار او سخت

قلمرو زبانی:

بخت: اقبال / درماندن: ناتوان، عاجز و بی تدبیر شدن / سخت: به شدت (قید)

قلمرو ادبی:

کنایه: دل برداشتن کنایه از «ناامید شدن» / درماندن کنایه از «ناتوان شدن». / جناس: بخت، سخت
تشخیص: بخت از کاری دل بردارد

قلمرو فکری:

بخت و اقبال از او (مجنون) روی برگرداند، پدرش در حل مشکل او به شدت ناتوان و درمانده شد.

۴- خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی:

خویشان: اقوام، نزدیکان. / چاره ساز: چاره سازنده، مشکل حل کننده. همه: بدل

قلمرو ادبی:

کنایه: «همه در نیاز با او» کنایه از «حل کردن مشکل»

قلمرو فکری:

تمام نزدیکان به کمک او می شتابند و او را راهنمایی می کنند.

۵- چپارگی ورا چو دیدند / چاره گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی:

وندی: بیچارگی ، درماندگی / ورا: وی را (پدر مجنون را) / چاره گری: تدبیر و چاره جویی

قلمرو ادبی:

کنایه: « زبان کشیدن » کنایه از « شروع به حرف زدن کردن ».

قلمرو فکری:

نزدیکان وقتی دیدند پدر مجنون در کار پسرش در مانده است برای کمک به او پیشنهادی دادند.

۶- گفتند به اتفاق یک سر / که کعبه کشاده کردد این در

قلمرو زبانی:

به اتفاق یک سر: همگی. / این در: این مشکل

قلمرو ادبی:

استعاره: « این در » استعاره از «مشکل و عاشق شدن مجنون» / کعبه: مجاز از زیارت کعبه / گشاده گردد این در: کنایه از حل مشکل

قلمرو فکری:

همگی پیشنهاد دادند که باید به زیارت کعبه بروی (به لطف خدا می تواند این مشکل پسر تو را حل کند).

۷- حاجت که جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی:

جمله: همه / جهان: موجودات جهان / محراب: محل عبادت

قلمرو ادبی:

مجاز: جهان « همه موجودات جهان » / زمین و آسمان « همه موجودات »

قلمرو فکری:

خانه کعبه (خداوند) بر آورنده نیاز تمامی موجودات جهان است.

۸- چون موسم حج رسید بر حات / اشتر طلبید و محل آراست

قلمرو زبانی:

موسم: زمان / برخواست: آماده شد / محمل: مهد ، کجاوه

قلمرو ادبی:

کنایه: مصراع دوم کنایه از « آماده شدن »

قلمرو فکری:

وقتی زمان حج فرا رسید پدر مجنون آماده ی سفر به سوی خانه خدا شد.

۹- فرزند عزیز را به صد جهد / بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی:

جهد: تلاش / مهد: کجاوه ، محمل

قلمرو ادبی:

تشبیه: فرزند مثل ماه عزیز بود و در مهد نشاند / جناس: مهد ، جهد / اغراق (صد نشانه کثرت است)

قلمرو فکری:

فرزند گرامی خود، مجنون را با تلاش بسیار در کجاوه نشاند.

۱۰- آمد سوی کعبه سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

قلمرو زبانی:

سینه پر جوش : با دلی پر از غم و اندوه.

قلمرو ادبی:

مجاز : سینه مجاز از دل / کنایه : سینه پر جوش کنایه از « ناراحتی فراوان ». / کنایه : حلقه در گوش کنایه از « غلامی و بندگی کسی را کردن. » / تشبیه: مجنون از نظر حلقه به گوش بودن به کعبه تشبیه شده
ایهام : حلقه : الف) حلقه در کعبه ب) حلقه به گوش غلامان.

قلمرو فکری:

پدر مجنون با دلی دردمند به سوی کعبه آمد و چو غلامی به خانه کعبه متوسل شد. (در کعبه، حلقه ای دارد و شاعر در دنیای خیال خود، کعبه را مانند غلامی می داند که حلقه بر گوش دارد به نشانه بندگی و تسلیم بی چون و چرا در برابر اراده پروردگار خود.)

۱۱- گفت: ای پسر این نه جای بازی ست بشتاب که جای چاره سازی ست

قلمرو زبانی:

جای بازی: جایی کوچک و بی ارزش. / چاره سازی: حل کردن مشکل.

قلمرو فکری:

گفت ای فرزند این جا محل تفریح نیست؛ تلاش کن تا چاره ای برای درد خود بیابی.

۱۲- کو: یارب از این کزاف کاری توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی:

کزاف کاری: کاری بیهوده (عشق به لیلی) / منادا: رب ، یا : حرف ندا « / متمم: « م » به من توفیق بده.

قلمرو فکری:

فرزندم ، بگو خدایا از این عشق مرا نجات بده و به من توفیق رستگاری نصیب فرما.

۱۳- دریاب که مبتلای عشتم آزاد کن از بلای عشتم

قلمرو زبانی:

مبتلا: گرفتار، اسیر / مبتلای عشقم: « م » فعل اسنادی « هستم » بلای عشقم: « م » مفعول ، مرا آزاد کن

قلمرو ادبی:

بلای عشق : تشبیه (عشق مشبه ، بلا : مشبه به)

قلمرو فکری:

بگو خدایا، به فریادم برس و نجاتم بده که گرفتار عشق شده ام، و مرا از این بلا رها کن.

۱۴- مجنون چون حدیث عشق شنید اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی:

چو : وقتی / حدیث: سخن

قلمرو ادبی:

تضاد: گریست / خندید / مراعات نظیر: حدیث ، بشنید ، بگریست و خندید

قلمرو فکری:

و خدای که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

مجنون وقتی سخن عشق را شنید ابتدا گریه کرد و سپس خندید.

۱۵- از جای چو مار حلقه بر جست در حلقه زلف کعبه زو دست

قلمرو زبانی:

چو: مثل ، مانند / مار حلقه : مار حلقه زده بر جست : پرید

قلمرو ادبی:

تشبیه : مجنون مثل مار حلقه زده از جا پرید / تشخیص : زلف کعبه / مجاز : « دست » مجاز از « پنجه »

قلمرو فکری:

مجنون مانند مار حلقه زده ای از جای خود پرید و حلقه در کعبه را محکم به دست گرفت.

۱۶- می گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی:

در بر : در آغوش / کامروز : که امروز

قلمرو ادبی:

تشبیه : من چون حلقه بر در هستم (وجه شبه: آویزان بودن) / جناس : «بر» اول به معنی آغوش و «بر» دوم در معنی حرف

اضافه / حلقه در بر گرفتن : کنایه از متوسل شدن /

قلمرو فکری:

در حالی که حلقه در کعبه را در آغوش گرفته بود می گفت : خدایا من امروز نیازمند در گاه تو هستم. (امروز من مانند حلقه ای

که به در آویزان باشد به تو متوسل شده ام)

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی این نیت طریق آشنایی

قلمرو زبانی:

طریق : راه و رسم ، روش / گویند: می گویند(مضارع اخباری) / مرجع ضمیر «این»: جدایی کردن از عشق

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر : عشق ، جدایی و آشنایی

قلمرو فکری:

به من می گویند از عشق دوری گزین ، خدایا ، این راه و رسم عاشقی نیست. (اگر دوری کنم از عشق) مفهوم: پایداری در عشق

۱۸- پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو فکری:

خدایا ، وجودم با عشق پرورش یافته است ، به جز عشق نمی خواهم سرنوشتی دیگر داشته باشم. مفهوم: وفاداری در عشق

۱۹- یارب! به خدایی خدایت و آنکه به کمال پادشایت

قلمرو زبانی:

مضاف الیه : « ت » ، خدایی تو / موقوف المعانی با بیت بعد

قلمرو فکری:

خدایا تو را سوگند می دهم به کمال و عظمت تو ...

۲۰- کز عشق به غایتی رسانم / کاو ماند اگر چه من نسانم

قلمرو زبانی:

غایت: نهایت. رسانم: م مفعول / کاو: که او (لیلی یا عشق)

قلمرو فکری:

در راه عشق مرا به مرتبه ای برسانی که من اگر چه از دنیا بروم عشقم پا برجا بماند و در دنیا پر آوازه گردد. (از خودگذشتگی در عشق، جاودانگی عشق)

۲۱- گر چه ز شراب عشق مستم / عاشق تر از این کنم که هستم

قلمرو ادبی:

شراب عشق: تشبیه (عشق: مشبه، شراب: مشبه به) / جناسک مست، هست

قلمرو فکری:

خدایا اگر چه وجودم لبریز از عشق است، مرا از این هم عاشق تر کن. (پایداری در عشق)

۲۲- از عمر من آنچه هست بر جای / بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی:

بستان: بگیر

قلمرو فکری:

آن چه از عمر من باقی است بگیر و به عمر لیلی اضافه کن. (فداشدن برای بقای عشق / ایثار عاشقانه)

۲۳- می داشت پدر به سوی او گوش / کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو زبانی:

سوی کسی گوش داشتن: کنایه از شنیدن / خاموش گشت: ساکت شد

قلمرو فکری:

پدر مجنون که به سخنان مجنون گوش می کرد، وقتی این سخنان او را شنید ساکت شد.

۲۴- دانست که دل اسپر دارو / دردی نه دوا پذیر دارو

قلمرو فکری:

پدر مجنون فهمید که مجنون دلی عاشق دارد، دردی دارد که درمان ناپذیر است.

لیلی و مجنون، نظامی گنجه ای

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده زیر را بنویسید:

جهد بر توست و بر خدا توفیق زانکه توفیق و جهد هست رفیق سنایی تلاش، کوشش لطف الهی

خنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا فردوسی بلند آوازه

۲- سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله، و فعل در پایان آن قرار می گیرد.
- اکنون، اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یکسر کز کعبه گشاده کردد این در

به اتفاق یکسر گفتند که این در (مثل) از کعبه گشاده کردد

۳- در بیت های زیر نقش «م-م» را بررسی کنید:

الف) در یاب که مبتلای عشم (م-م) آزاد کن از بلای عشقم (م-ن را)

ب) پرورده عشق شد سرشتم (سرشتم م-ن) جز عشق مباد سرنوشتم (سرنوشت م-ن)

قلمرو ادبی:

۱- شاعران، در سرودن منظومه های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می گیرند؛ مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

زیرا قافیه های هر بیت مستقل است و شاعر می تواند پس از چند بیت، از قافیه های قبلی نیز استفاده کند. و در ضمن در سرودن مثنوی هیچ محدودیتی برای تعداد ابیات وجود ندارد بنابراین این مناسب ترین قالب برای سرودن موضوعات بلند مثل داستان است.

۲- هر یک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید:

- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر تشبیه- استعاره- کنایه

- برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت جناس- کنایه

۳- در بیت زیر، شاعر، چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

« آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش »

« حلقه در گوش نهادن » کنایه از اعلام فرمان برداری و بندگی است. در مجنون « این میت به کعبه تشبیه شده که برای برآوردن حاجتش متوسل به کعبه شده است. هم چنانکه داشتن حلقه برای کعبه نشان بندگی و فرمان برداری است. در مجنون نیز با حلقه ای که به گوش دارد در برابر خدا انظار بندگی و فرمان برداری می کند.

قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

« حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست »

خانه کعبه محل برآورده شدن حاجت تمام انسان است و قبله گاه (محل توجه دل) تمام مخلوقات است.

۲- در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است؟ وفادار بودن و خداکاری

و خداینی که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

۳- بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر ، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارایه دهید:

- عشق بازی ، کار بیکاران بُوَد عاقلش با کار بیکاران چه کار؟
عاشق شدن کار انسانهای بیچاره است و آدم عاقل با بیچاره کاری ندارد.

- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اول ، رنگ این ویرانه ، ویران ریختند. بیدل

ای انسان اگر عاشق هستی به فکر آبادی و تعمیر دل نباش زیرا در روز ازل ویرانی را بادل عشق همراه گردن ویرانی دل یکی است. عشق با ویرانی دل عین است.

پدر مجنون ابتدا دمانده می شود از خویشان و اقوام کمک می طلبد و در نهایت به سوی کعبه می رود به امید آن که مجنون از عشق رهائی پیدا کند اما با شنیدن سخنان مجنون متوجه می شود که مجنون عاشقی دل خسته است و هر لحظه از خدای خود در عشق، قدم هایش را استوارتر کند پس این عشق دمانی ندارد.

۴- مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید:

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل حل بکند مسأله ها را. محمد علی بهمنی

این بیت نقطه مقابل فکر خویشان مجنون قرار دارد آن برای عشق در پی راه چاره ای عاقلانه اند. در این بیت چاره ساز و حلال مشکلات را عشق می داند اما خویشان به دنبال راه عاقلانه

هستند.

گنج حکمت

مردان واقعی

یکی از کوه کحام به زیارت «سری سقطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پسر از کوه کحام تو را سلام گفت.»

سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک سحظه از حق تعالی غایب نشود.»

تذکره الاولیا ، عطار

پیام گنج حکمت: ترک رهبانیت ، نکوهش زهد منفی و انزوا و عزلت از خلق

ابوالحسن سری بن المغلسی السقطی (وفات ۲۵۳ قمری) معروف به سری سقطی، عارف و صوفی قرن سوم قمری متولد بغداد بود و در ابتدا سقط (در اصطلاح بازاریان؛ بار سقط که چیزهایی سخت چون قند و امثال آن باشد) فروشی می کرد. وی استاد و مرید اکثر عرفای بغداد و دانی جنید بغدادی و از شاگردان و مریدان معروف کرخی بود